



وقتی نه خودی مانده برایم نه خدایی

بحران عقب ماندگی جامعه ایرانی و چالش های پیش رو



تشکل دانشجویی آرمان

راه های ارتباط با ما

کانال تلگرام

وبلاگ

ایمیل

@ARMANIUT

armaniut.blog.ir

armanorg.iut@gmail.com

الف: صحنه اول

بنا به گزارش وزارت امور خارجه، ایران هفدهمین اقتصاد برتر دنیا، چهارمین تولیدکننده نفت در جهان، دارای اولین ذخایر گازی جهان، حائز رتبه دهم در صنعت گردشگری و رتبه پنجم در اکوتوریسم، دارای بزرگترین و بیشترین میزان صنایع در حوزه خاورمیانه و شمال آفریقا، رتبه‌های چهارم تا دهم دنیا در تولید روی و کبالت، دارای رتبه برتر در ذخایر آلومینیوم، منگنز و مس در جهان و رتبه چهارم دنیا به لحاظ تنوع تولیدات محصولات کشاورزی می‌باشد.

همچنین به گزارش world knowing :

ایران هشتمین تولیدکننده میوه، نهمین نیروی بزرگ نظامی، چهارمین تولیدکننده سیمان، نهمین تولیدکننده آهن، سومین تولیدکننده گاز طبیعی، سومین صادرکننده نفت، سیزدهمین تولیدکننده آهنک، دومین تولیدکننده پرلیت و پنجمین تولیدکننده باریت در جهان است.

ب: صحنه دوم

به گزارش باغملک نیوز مدارس حق ندارند هیچ گونه وجهی را تحت هر عنوانی از دانش آموزان ووالدین آنها به صورت اجباری دریافت کنند، این در حالی ست که در یکی از مدارس روستاهای باغملک دانش آموزان را وادار به پرداخت ۲۰ هزارتومان برای تهیه کنتور آب کردند و یکی از دانش آموزان به نام کاظم به دلیل ناتوانی در پرداخت تنها ۲۰هزارتومان پول، از مدرسه اخراج شد و یک هفته در منزل ماند.

پدر کاظم مدعی می شود که: «دو دانش آموز در این مدرسه داشتم و مبلغ ۲۰ هزار تومان به دانش آموز دخترم دادم که به مدرسه برود ولی دیگر مبلغی نداشتم که به دانش آموز پسر بدهم و از معلم مهلت خواستم و سه بار پسرم را به مدرسه فرستادم و هر سه بار او را به خانه برگرداندند.»

ج: طرح یک پارادوکسی

تناقض بالا و هزاران امر پارادوکسیکال مشابه

اگر چایی به حال خویش باید گریه کرده اهنچاست...!!

هر متفکری را به فکر وا می دارد. مگر ممکن است کشوری با انبوهی از سرمایه های بادآورده، شرایط جغرافیایی مناسب، بیش از سیصدوپنجاه هزار مهندس ، و هزاران کارشناس و کارشناس ارشد در حوزه های گوناگون چنین وضع اسف باری داشته باشد؟

آیا عجیب نیست که چنین کشوری حتی از پس معیشت مردمش برنیاید؟

بدون شک این مسئله یکی از پرسش های اساسی متفکران ایرانی دست کم در دویست سال گذشته است.

«پاسخ به این پرسش، اساس حرکت حاکمان و سیاست مداران در این دویست سال بوده است.» اگرچه پاسخ ها به این پرسش بسیار متنوع و در بسیاری از اوقات متناقض بوده است اما به نظر نگارنده می توان عمده آن هارا ذیل دو دسته کلی تعریف کرد.

د: اولین نگاه؛ نگاه علم زده به مسئله جامعه ایرانی

این نگاه مدعی آن است که مسئله جامعه ایرانی «توسعه نیافتگی» است. این نگاه که سردمداران آن عمدتاً اقتصاددانان هستند، به ما تذکر می دهد که جامعه ایرانی به توسعه تن نداده است. در نگاه این افراد توسعه امری ماهیتاً اقتصادی و جهان شمول است. به نظر این عده مشکل ما ناشی از آن است که نخبگان جامعه ایرانی -عمدتاً منظور حاکمان و تصمیم گیرندگان- به توسعه به عنوان یک علم آکادمیک بی توجه اند. آنها مسیر توسعه را نمی شناسند و به همین جهت به جای قدم های استوار در مسیر توسعه به ماجراجویی در امر اقتصاد و سیاست می پردازند. در نگاه این عده بحران از آنجا نشئت می گیرد که نگاه سیاسی و غیرعلمی بر مسند قدرت نشسته است و دانشمندان این حوزه را فراموش کرده است. متخصصان حوزه توسعه مدعی آن اند که نگاه حاکمیتی در ایران حتی بدیهیات مدلهای توسعه را نمی داند که حاصل این ندانم کاری استمرار وضع کنونی است.

این نگاه معتقد است که برون رفت از وضع کنونی صرفاً با توسعه اقتصادی میسر است.

توسعه در نگاه این متخصصان امری است که لوازم خاص خود را دارد. ملزومات توسعه در این نگاه عبارت اند از: جهانی شدن، حاکمیت تولید، همراهی با سیاست های کلی جهانی، اقتصاد باز، حاکمیت سرمایه و در یک کلام طی مسیری که کره جنوبی و بسیاری از کشورهای جنوب شرق آسیا طی کردند. مسیری مشابه در اصول کلی که نتیجه آن می شود سی سال رشد اقتصادی پایدار با نرخ هایی شگفت آور!

ه: وجه مغفول در این نوع نگاه به مسئله

آنچه در این نگاه رنج آور است -دست کم برای نگارنده- بی توجهی این نگاه به هویت فرهنگی-تاریخی ایرانی است.

از آنجایی که این نگاه مسئله را به امر اقتصادی یا در بهترین حالت امر با محوریت اقتصاد تقلیل داده است، از سایر وجوه مسئله غافل شده است. مدعیان توسعه هرگز به این پرسش مهم نیاندیشیده اند که در مواقعی که ملزومات توسعه و آموزه های فرهنگی مردم با هم در تعارض اند آیا مردم آماده آن هستند که هویت فرهنگی خود را فراموش کنند و به ملزومات توسعه تن دهند؟

برای مثال سنت دینی جامعه ایرانی ایجاب می کند که مسلمانان حامی مستضعفان در هر جای عالم باشند. بی توجهی به این امر در سنت دینی معادل خروج از دین است. از طرفی از بدیهیات توسعه، تصمیم بر اساس منافع اقتصادی است؛ که بی توجهی به این اصل اساسی معادل با بی توجهی به کل مسئله توسعه است.

متولیان نگاه توسعه نقطه عزیمت خود را برای حل مسئله بعد از آن قرار داده اند که جامعه -چه در سطح حاکمیتی و چه در سطح توده مردم- حرکت بر مبنای توسعه را پذیرفته باشد. نقطه عزیمتی که حداقل تاکنون به هیچ عنوان وجود خارجی نداشته است.

نکته مغفول در این نگاه به توسعه بی توجهی به امر فرهنگ و عناصر هویت بخش به عنوان یکی از کلیدی ترین خواسته های جامعه است. مسلماً جامعه سیر بریده از فرهنگ هیچ گاه

مطلوب جماعت ایرانی نبوده است.

حاصل این نگاه یک چشمی به مسئله در پنج دهه اخیر نتایج مشابهی داشته است. توسعه افسار گسیخته در زمان پهلوی دوم باعث رویگردانی مردم از حکومت و پناه بردن به پدیده ی مجهول انقلاب شد. بازگشت دوباره به این نحوه نگاه در دولت سازندگی منجر به این تحلیل جالب توجه در مورد انتخابات دوم خرداد شد که : «اگر به جای خاخمی یک تیرآهن هم رقیب ناطق نوری بود باز تیرآهن بود که ۲۰ میلیون رای می آورد !»

و: دومین نگاه؛ نگاه ایدئولوژیک به مسئله

این نگاه راه حل مسئله را تکیه به «توان داخلی» و حتی الامکان قطع هرگونه ارتباط با سایر کشور ها می بیند.

این نگاه رسالت اصلی خود را مبارزه با استکبار جهانی می داند و دشمن نقش کلیدی در تحلیل مسائل و نحوه عملکرد آن دارد. این نگاه تمام سعی خود را به کار می بندد که در جنگ اقتصادی به خودکفایی برسد و به آن حدی برسد که بتواند قطع نامه های جامعه جهانی را کاغذپاره بخواند. توصیه های اقتصادی در این نگاه بیش از آنکه جنبه نظری و آکادمیک داشته باشد، جنبه اخلاقی و دینی دارد. برای مثال این نگاه به مسئله، توده های میانی جامعه را به صرفه جویی، فقرای جامعه را به صبر و ثروتمندان جامعه را به انصاف و پرهیز از اشرافی گری و کمک به نیازمندان توصیه می کند.

ز: وجوه فاجعه بار این نگاه

این نگاه برخلاف ظاهر عوام فریبانه اش بسیار دم دستی و پیش پا افتاده است. منادیان این نحوه نگاه هیچ درکی از پیچیدگی های حوزه اقتصاد و اداره جامعه ندارند.

برای مثال این جماعت خودکفایی در همه زمینه ها را مطرح می کند و به گمان خودش بسیار حرف حسابی را به زبان آورده است، در حالی که این مسئله نتیجه ای جز تباه کردن منابع طبیعی، تولید کالای کم کیفیت و گران قیمت و در یک کلام نابودی اقتصاد ندارد. صنعت خودروسازی نمونه عینی تلاش برای خودکفا کردن ایران در یک حوزه اقتصادی است که نتیجه آن نیاز به تشریح ندارد. سخنی

که اگرچه در بدو امر دلربا بود، چنین نتایج مهیبی را پدید می آورد. البته این سخن به این معنا نیست که گوینده از عواقب حرف خود آگاه است. بلکه از قضا گوینده نیز به علت آنکه نگاه تخصصی به مسئله ندارد خود فریب ظاهر زیبای حرف را خورده است.

یکی دیگر از وجوه رنج آور این نگاه بی توجهی به هزینه ای است که توده مردم باید به خاطر این نحوه نگاه بپردازند. این جماعت فرض را برآن گذاشته اند که مردم حاضراند هزینه های آرمان خواهی آنان را بپردازند. این سخن آیت الله جنتی می تواند مصداق خوبی برای روشن شدن موضوع باشد:«ممکن است زمانی فرا برسد که ما روزی دو وعده غذا بخوریم؛ چه اشکالی دارد حتی اگر شرایط بدتر شود ما روزی یک وعده غذا بخوریم».

این عده هرگز از خود پرسیده اند آیا مردم خواهان همراهی ما در این مسیر هستند یا خیر؟

آیا اساساً مردم این اختیار را به این بزرگواران داده اند که هرگاه اراده کردند با تصمیماتشان سفره مردم را کوچکتر کنند؟

آنچه مسلم است نتیجه این نحوه از آرمانگرایی، جز رویگردانی مردم از آرمان نخواهد بود.

شادی مردم بعد از تصویب برجام، امید به شورهایی که نهاد رسمی حکومت سالها آنها را دشمنان اصلی این ملت خوانده بود، به وضوح نشان می دهد که این ملت با ملتی که دانشجویانی داشت که از دیوار سفارت بالا می رفته اند تفاوت اساسی کرده است.

به نظر می رسد این نگاه بعد از شکست در عرصه اقتصادی و تا حد زیادی ناحیه سیاسی طرفداران خود را چه در سطح متفکران و چه در سطح بدنه جامعه از دست داده است و نمایندگی کنونی آن را اشخاصی به عهده گرفته اند که نه تنها قدرت افق گشایی ندارند، بلکه از پس تبیین مفاهیم گذشته نیز بر نمی آیند.

ح: ملت سردرگم

اگر یک کلمه بتواند اوضاع ما ایرانیان را به خوبی توصیف کند، «سردرگمی» است.

ما سرشار از تناقضات درونی شده ایم. هم زمان هم خدا را می خواهیم و هم خرما را و بدبختانه نه خدایی در این نزدیکی است و نه خرمایی! ما حسرت رفاه و تمتعات غرب را می خوریم در حالی که با غرب سیاسی مخالف

و چه بسا دشمنیم. شاید سرآغاز سردرگمی از همین جا نشئت گرفته است، نگاه موجود گرا به غرب.

ما غرب را نه به مثابه یک کل واحد بلکه به عنوان مجموعه ای از اجزا نگریسته ایم. آن طور که شایسته است به ارتباط بین اجزایی که غرب را غرب کرده است نیاندیشیده ایم. برای مثال از این مسئله غافل بوده ایم که نظام اقتصادی غرب نتیجه نگاه سیاسی غرب به دنیا است.

نگاه موجودگرای ما به غرب ما را به این اشتباه انداخته است که تصور می کنیم می توانیم از خود غرب هم سعادت مند تر شویم با این ایده که خوبی های غرب را می گیریم و بدی هایش را به امان خدا رها می کنیم. زهی خیال خام...! برای مثال ما گاهی با یک نگاه سطحی به مسئله تصور می کنیم می شود یک سیستم اقتصادی با رشدی مانند رشد ایالات متحده داشت، در حالی که عدالت اجتماعی در آن فراموش نشده باشد. از آن جا که این نحوه نگاه به مسئله توانایی درک نسبت بین اجزا را ندارد از این موضوع غافل است که بازار آزاد به عنوان بنیان اقتصادهای راستگرا، اصولاً دغدغه ای برای عدالت اجتماعی ندارد و اگر این دغدغه وجود داشته باشد دسته چندی است. نظام راست اقتصادی خود را متعهد به رشد اقتصادی می داند و این رشد از طریق تجمیم سرمایه انجام می شود که خود تناقض آشکار با حداقلی ترین تعریف ها از عدالت اجتماعی دارد.

مصداق بارز این سردرگمی را می توان در انتخابات های کشور مشاهده کرد. مردم شیخی را انتخاب می کنند که قول داده است بی خیال همه حرف های گنده گنده شود و کشور را بسپارد به تکنوکرات ها و متخصصان! چندی می گذرد یکی دیگر را انتخاب می کنند که مدام حرفهای گنده گنده می زند و آمده است تا آثار توسعه شیخ را از بین ببرد!! زمان می گذرد و بار دیگر مردم به شیخ بعدی پناه می برند که بیا و اصلاح دکتر را اصلاح کن و این چرخه آزمون و خطا به نظر می رسد همچنان ادامه داشته باشد!!!

ط: حاکمیت دروغ

آنچه مردم را به این ندانم کاری انداخته است، پاوه گویی های نهاد حاکمیتی است.

بعد التحرير

حالا فارغ از این حرفها وضع توسعه تو مملکتمون خیلی هم آشفته نیست. ما خودمون به مدل توسعه داریم که می تونیم حتی اون رو به اقصی نقاط جهان صادر کنیم: مثلاً

توسعه نهاد نظارتی: نماینده دوره قبل شورای شهر یزد بعد از انتخابش رد صلاحیت شد. این پدیده حاکی از آن است که شورای نگهبان طی این چهار سال توسعه مبسوطی یافته است. با همین فرمون ادامه بدیم ممکنه بعد انتخابات ریاست جمهوری شورای نگهبان بگه نفر اول اصلاً صلاحیت شرکت نداشته و نفر دوم رییس جمهوره. البته اگه این توسعه یافتگی در امر رد صلاحیت کار رو به جایی نرسونه که نشه دو نفر رو برای کاندیداتوری معرفی کرد.

توسعه در امر مشارکت در حکومت: این توسعه به حدیه که چند ماهه که مملکت وزیر علوم نداره و هیچ کم و کسری هم نداره. اصلاً پیشنهاد ما اینه که پست وزارت علوم و پست های بی خاصیت مشابه رو حذف کنیم تا پول بیت المال الکی حروم نشه...!

توسعه در حوزه گردشگری: به تازگی پدیده ای باستانی و گردشگریز در مملکت ایران کشف شده است. پدیده ای به نام پلاک منزل پدر رییس جمهور!!!! این پدیده نادر این امکان رو فراهم می کنه که متملقان سراسر جهان را به نقطه هایی بیاوریم که تا قبل از آن انگیزه ای برای دیده شدنشان وجود نداشت.

توسعه فرهنگی: چرا جای دوری بریم از نشانه های توسعه فرهنگی ما اینه که تو جلسه ای که به نام مولاناست و عرفان و اخلاق، کلی فحش جدید می شنویم و یاد می گیریم با منتقدهامون چه جوری رفتار کنیم. خدقوت استاددوددد!!!

این یاوه گویی ها فارغ از اینکه عامدانه یا جاهلانه باشد مردمی خواهد ساخت سردرگم و ناامید.

سیاستمداران ما فراموش کرده اند به مردم بگویند در قبال آرمانهایی که وعده آن را به مردم می دهند، مردم باید چه هزینه ای بپردازند. این فراموشی نه از جنس فراموشی های ساده بلکه دروغی بزرگ به یک ملت است. این دروغ بزرگ این توهم را در ذهن توده به وجود می آورد که می شود جامعه ای داشت آمریکاگونه با حاکمیت علی (ع). مردم در چنین جامعه ای بعد از هر شکست سیاستمدار را متهم می کنند، چرا که این باور در ذهن آنها نهادینه شده است که آرزویشان دست یافتنی است و تنها عامل لازم لیاقت سیاستمدار است.

دروغ بزرگتر حاکمیت نقش مردم در اداره کشور است. حاکمیت نام فرآیند حضور مردم در انتخابات ها را مشارکت مردم در امر سیاست گذاشته است، اما آیا مردم حسی بیشتر از این دارند که هر از چندگاهی رایبی داخل صندوق می اندازند و بعد از آن تا انتخابات بعدی فراموش می شوند؟ آنچه در واقع اتفاق می افتد بی اعتنایی حاکمیت به نقش مردم است. حاکمیت از اساس مسیر خود را طی می کند بدون توجه به خواست مردم. همین است که نهاد حکومت هرگز خود را پاسخگو به مردم نمی داند چه رسد به اینکه مردم را همکار خود در بهبود اوضاع کشور بداند.

اگرچه چنین رویکردی تا مدتی انتخابات های پر طمطراق را به همراه می آورد اما سرانجام آن ناامیدی گسترده از وضع موجود خواهد بود.

ی: آیا نجاتی هست؟

ممکن است درصد شرکت کنندگان در انتخابات های اخیر مویدی بر این نظریه باشد که مردم به وضع کنونی امیدوارند. اما به نظر می رسد این مشارکت بیشتر از آنکه رضایت جامعه از وضع موجود را نشان دهد، نشان دهنده واکنشی مخالفت آمیز است با آنچه تصور می کنند نهاد رسمی حکومت خواهان آن است.

حال امروز جامعه ایرانی حال مسافری حیران است که امید چندانی هم به آینده ندارد. اگرچه شاید خواسته یا ناخواسته سعی می کند علم به این تحیر را به تعویق بیاندازد. جامعه ای که نمی داند چه می خواهد، نمی داند آنچه را که می خواهد اساساً شذنی است یا خیر. جامعه ای که برای پاسخ به این سوالات تا دلتان بخواهد هزینه داده است اما امروز مستاصل ناله می کند:

آیا نجاتی هست؟

توسعه نیافتگی به سبک ایرانی



با حضور:

دکتر محمدحسین بلامجی

دبیر کل گروه توسعه و علوم انسانی اندیشکده مهاجر
فارغ التحصیل مهندسی مکتبکده شگاد صنعتی شریف
کلرشناس ارشد علوم اجتماعی دانشگاه تهران

تاریخ برگزاری: بخش اول: سخنرانی ۱۵ الی ۱۶
دوشنبه ۸ آبان | بخش دوم: پرسش و پاسخ ساعت ۱۶

مکان: دفتر تشکل دانشجویی آرمان (ساختمان نصر)

